

ایرانیان از نگاه جاحظ و ابن عبد ربه

1- فاطمه گوشه‌نشین 2- فریده اخوان پلنگ‌سرائی

1- استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

2- دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، مدرس دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

Email: fatemeh.gooshehneshti@pnu.ac.ir

Email: farideh.akhavan@gmail.com

چکیده

یکی از اتفاقات مهمی که در دوره عباسی رخ داد گسترش نهضت شعوبیه بود که طرفداران آن با پاسداشت از فرهنگ ایرانی به حس برتری جویی عرب بر عجم واکنش نشان دادند. جاحظ و ابن عبدربه از نویسندگان بزرگ عصر عباسی و اندلس هستند که نگاهی متفاوت به ایرانیان داشته‌اند. نویسندگان در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی نگاه این دو ادیب در آثارشان پرداخته‌اند. نتایج پژوهش بیانگر نگاه منفی جاحظ با اتصاف ویژگی‌های منفی چون کفر، بی‌دینی، بخل و... به ایرانیان است. اما جاحظ در توصیف ایرانیان به جنبه‌های مثبت اخلاق و رفتار آنها توجه داشته است.

کلمات کلیدی: عصر عباسی، عصر اندلس، ایرانیان، جاحظ، ابن عبد ربه.

1. مقدمه

حکومت عباسیان بدست اقوامی که گرایشهای مختلفی داشتند برسرکار آمد. در این میان ایرانیان نقش اساسی را ایفا کردند و از نفوذ بسیار زیادی در دولت جدید برخوردار شدند. در واقع پایه‌های دولت عباسی بر دوش ایرانیان استوار بود. جاحظ از موالی محسوب می‌شد؛ زیرا عرب خالص نبود، اما تعصب عربی داشت و به خاطر همین با ایرانیان و شعوبیان در افتاد و علیه آنان مطالبی نوشت و تهمت کفر و بی‌دینی و دشمنی با اسلام به آنها زد و در بعضی از آثارش عقاید ایرانیان و شعوبیان را رد نمود.

اندیشه‌های ایرانی از طریق ترجمه و اختلاط ایرانیان و عربها وارد فرهنگ عربی شد. پژوهشگران معتقدند یکی از زمینه‌هایی که کتابهای بسیاری در آن از زبان پهلوی به عربی ترجمه گردیده و اثر قابل ملاحظه‌ای از آن در ادبیات عربی بر جای مانده، حکمت عملی و اخلاق است. از جمله کتابهایی که می‌توان پند و اندرزهای ایرانیان را در آن یافت، کتاب العقد الفرید اثر مشهور ابن عبدربه می‌باشد. نویسندگان در پژوهش تلاش دارند تا دیدگاه جاحظ و ابن عبدربه را بعنوان دو تن از بزرگترین نویسندگان فرهنگ اسلامی و زبان و ادبیات عرب، درباره رفتار و آداب ایرانیان مورد بررسی قرار دهند.

در این قسمت از پژوهش، ابتدا نگاهی گذرا بر زندگینامه جاحظ و ابن عبدربه داشته و سپس دیدگاه آنها را درباره رفتار و آداب ایرانیان مورد بررسی قرار خواهیم داد.

2. زندگینامه جاحظ

ابوعثمان عمرو بن بحر (255-159ق) در بصره متولد شد. او در کودکی پدر خود را از دست داد. وی فردی کوتاه قد و بد چهره و دارای چشمانی از حدقه بیرون آمده بود که به همین دلیل به جاحظ ملقب شد و به این نام شهرت یافت. بعضی از مورخان و ناقدان جاحظ را از نژاد عرب دانسته‌اند و بعضی می‌گویند نیاکانش از آفریقا به عربستان مهاجرت کرده‌اند، اما هر دو گروه او را از قبیله کنانه می‌دانند حال یا به اصل یا به انتساب.

(ضیف، 1926: 154)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

جاحظ کار نویسندگی و تألیف را در زمینه تمام فنون و علوم معروف زمان خود آغاز کرد، در ابتدای امر از دست منتقدان و دشمنان شکایت داشت، و از آنجا که وی به خوبی می‌دانست، عرب نویسندگان زمان گذشته را بسیار دوست داشته و آنان را بزرگ می‌شمرد و به نویسندگان عصر حاضر با چشم حقارت می‌نگرد، لذا کتب و تألیفات خویش را به ابن مقفع یا سهل بن هارون نسبت می‌داد، تا بتواند کارش را ادامه دهد. آوازه جاحظ و تألیفات گرانبهایش به گوش مأمون خلیفه عباسی رسید. مأمون جاحظ را فراخواند و او را برای اقامت در دربار فراخواند و او را به مسئولیت دیوان رسائل برگزید. اما پس از سه روز استعفا داد. سهل بن هارون می‌گوید: «اگر جاحظ در این دیوان باقی می‌ماند، ستاره نویسندگان غروب میکرد». (زیات، بی تا: 230)

جاحظ رئیس مکتب دوم نثر در ادب عربی است، عبدالحمید و ابن المقفع رؤسای مکتب نخست بودند، در آثار وابسته مکتب دوم به موازات پیشرفت در تمدن تازگی و طراوتی پدید آمده بود و نویسندگان بر وفق تمایل مردم شهرنشین به نوعی پرگویی و اطاله گرانیده بود. آنچه سبب رواج عظیم آثار جاحظ شده بود چند چیز بود: وسعت معلومات و کثرت مولفاتش و گرایش به مذهب اعتزال و جرأتش در رویاروی با سنن و تقالید، که دوستان و دشمنان زیادی برای او ایجاد کرده بود. (الفاخوری؛ 1986: 585)

از مهمترین آثار جاحظ می‌توان به کتب «البيان و التبيين»، «البخلاء» و «الحيوان» اشاره کرد.

3. زندگینامه ابن عبد ربه

ابوعمر، احمد بن محمد بن عبد ربه بن حبيب بن خدير بن سالم، نویسنده و شاعر اندلسی در دهم رمضان سال 246 قمری در قرطبه به دنیا آمد. (ابن فرضی؛ 1429: 81/1) وی از نوادگان سالم، غلام هشام بن عبد الرحمن بن معاویه بن هشام بن عبد الملک بن مروان حکم اموی بود. (حمیدی؛ 2008: 151) در زادگاهش فقیر و گمنام پرورش یافت و به تحصیل علم نزد علمای عصرش پرداخت. به خاطر محل تولد و زادگاهش، قرطبه، به قرطبی نیز لقب گرفت، قرطبه یکی از بزرگترین شهرهای سرزمین اندلس است. (ابن خلکان؛ بی تا: 112/1) ذهبی در کتابش القابی مانند: علامه، اديب الأخباری و صاحب «كتاب العقد» را برای او یاد کرده است. نویسنده کتاب «سیر أعلام النبلاء»، ابن عبد ربه را مورد اطمینان، با شرافت، بلیغ و شاعر معرفی کرده است. (ذهبی؛ 1996: 293/15)

ابن عبد ربه در فقه و تاریخ تبحر یافت، از موسیقی و طب آگاهی داشت و در شعر و نویسندگی ادیبی فرزانه بود. وی از میان خلفای بنی امیه در اندلس با محمد و منذر و عبدالله و عبدالرحمان الناصر هم‌عصر بود و همه را مدح گفت. زمانی که منذر به امارت اندلس رسید، ابن عبد ربه از شاعران مقرب او گردید و قصیده‌ای طولانی برای او سرود. (حمیدی؛ 2008: 151) ابن عبد ربه ابتدا به خاطر علمش و در درجه دوم به دلیل شعرش در میان علماء و ادیبان اندلس و در دربار پادشاهان به جایگاه والایی دست یافت. (عباس؛ 1969: 184)

از مشهورترین آثار ابن عبد ربه می‌توان به این کتابهای اشاره کرد: العقد الفرید، دیوان شعر، اللباب فی معرفه الآداب. (کحاله؛ 1957: 115/2)

4. دیدگاه جاحظ درباره رفتار و آداب ایرانیان

4-1. ازدواج ایرانیان با محارم خود

محققان پیشینه ازدواج با محارم را در میان اقوام بدوی ماقبل تاریخ سراغ دارند. و مدعی هستند که منشاء ازدواج بین برادران و خواهران را باید در آسیای غربی دانست. گیرشمن مدعی است که ایرانیان و بعد نبطیان ازدواج با محارم را از ملل بومی به ارث بردند و نیز ازدواج بین مادر و پسر را در همین محدوده باید جستجو کرد. (بهرامی؛ 1350: 611) محققان روسی ازدواج با محارم را نتیجه سیر تکامل دوران پدر شاهی می‌دانند که کوششی بود برای احتراز از انتقال اموال و دیگر حقوقی ارثی دختر به عشیره دیگر. برخی از همین محققان این سنت از بقایای دوران مادرشاهی مصر باستان می‌دانند. (همان، 611)

آثار مدون عصر اساطیر ایران چنین اتهامی را نفی می‌کند. سیر تحول ازدواج ایرانیان از عهد کیانیان تا اواخر دوره ساسانی نیز چنین اتهامی را نشان نمی‌دهد. اما نویسنده نامی عرب، جاحظ بصری به خاطر اینکه شعوبه را کافر و زندیق معرفی کند، شایعه ازدواج ایرانیان با محارم، در عصر معاویه بن ابی سفیان را بر سر زبانها انداخت و آن را به شدت تبلیغ می‌کرد.

جاحظ می‌گوید: «قالَ عوانُهُ: اِسْتَعْمَلَ مَعَاوِيَةُ رَجُلًا مِّنْ كَلْبٍ، فَذَكَرَ يَوْمًا الْمَجُوسَ وَ عِنْدَهُ النَّاسُ. فَقَالَ: لَعَنَ اللهُ الْمَجُوسَ يَنْكحُونَ اُمَّهَاتِهِمْ. وَاللهُ لَوْ اَعْطِيَتْ مَائَةُ الفِ دَرْهَمٍ مَا نَكَحْتُ اُمِّي فَبَلَغَ ذَلِكَ مَعَاوِيَةَ فَقَالَ: قَاتَلَهُ

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی
The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

اللَّهُ أَتْرَوْنَهُ لوزادوه علی مائه الف فَعَلَ فَعَزَلَهُ». (جاحظ؛ 1423: 500/2) (مردی از بنی کلب که از سوی معاویه حاکم ولایتی بود، روزی ضمن صحبت گفت: خدا لعنت کند مجوس را که با مادران خود همبستری می‌شوند. والله اگر به من هزار درهم بدهند این کار را نمی‌کنم، خبر به معاویه رسید گفت خدا بکشدش، آیا اگر صد هزار درهم بیشتر بدهند آن کار را می‌کند و معزولش کرد).

بدون شک این شایعه بخشی از تبلیغات معاویه علیه موالی و اعاجم بود تا در تحقیر هر چه بیشتر آنان مؤثر باشد. جاحظ مدافع پان عربیسم در ستیز با شعوبیه به این شایعه استناد کرده و آن را از صورت یک پندار عامیانه درآورده و با انتساب آن به احکام زرتشت آن را یک حکم دینی و عملی و آیین زرتشت قلمداد کرده است. وی می‌گوید: «و زَرَادَشْتُ بِهَذَا الْعَقْلِ دَعَا النَّاسُ إِلَى نِكَاحِ الْأَمِهَاتِ، إِلَى التَّوَضُّعِ بِبَوْلِ الْبَقَرَةِ، وَ إِلَى التَّوَكُّلِ فِي نِكَاحِ الْمُغِيبَاتِ، وَ إِلَى إِقَامَةِ سُورِ اللَّسْنِ، وَ صَاحِبِ الْحَائِضِ وَ نَفْسَاءٍ» (همان: 241/2) (زرتشت با این دین مردم را به ازدواج با مادرانشان می‌خواند و از آنها می‌خواهد که با شاش گاو، وضو بگیرد و جماع با زنی که شوهرش غایب باشد را تجویز می‌کند و همچنین برپائی جشنهای در پاره‌ای از روزگار و همچنین کسانی که حائض و نفاس هستند می‌خواند).

2-4. بخل و خساست ایرانیان

به نظر جاحظ، بخیل موجود عجیبی است، دور را می‌بیند و نزدیک را نمی‌بیند و با وجود حماقت، بی‌نهایت زیرک است. بعضی بخیلان مبالغ زیادی پول می‌بخشند اما از لقمه‌ی نان دریغ دارند. محمد بن ابی مؤمل مهمانی می‌دهد و غذای خوب بر خوان می‌چیند اما در مورد نان حساسیت دارد و کمتر از تعداد حاضران گرده‌ی نان در سفره می‌گذارد حال آنکه مردمان، آن را که گرده‌هایش بر خوان کم است و زمینه سفره‌اش عیان، بخیل می‌دانند.

و حکایات دیگری از بخل همین محمد بن ابی مؤمل آورده «و اشتري مَرَّةً شَبُوطَةً وَ هُوَ بِبَغْدَادِ، وَ أَخَذَهَا فَائِقَةً عَظِيمَةً وَ غَالِيَةً بِهَا: وَ ارْتَفَعَ فِي ثَمْنِهَا. وَ كَانَ قَدْ بَعَدَ عَهْدَهُ بِأَكْلِ السَّمَكِ وَ صَحَّتْ تَوْبَتَهُ، ثُمَّ عَزَمَهُ فِي الْأَيَّامِ رَغِيْبًا أَبَدًا وَ لَازِهِيْدًا وَ لَإِيْشْتَرِي سَمَكَةً أَبَدًا.» (جاحظ؛ 1977: 181/1) (روزی یک شبوط را در بغداد به قیمت گران خرید و سفارش کرد که برایش بپزند و چون تنها نشست که بخورد، کسی رسید و تکه تکه دخل ماهی را آورد و محمد بن مؤمل از شدت ناراحتی قی و اسهال گرفت و به بستر افتاد و دیگر تا عمر داشت نام ماهی را بر زبان نیاورد و با هیچ کس هم غذا نشود).

حکایات و نوادری در باب اهل خراسان به خصوص اهل مرو بر سر زبانها بود و بسا از مقوله‌ی لطایفی بود که اهل شهرها برای هم ساخته بودند- که بعدها عنوان شهر آشوب به خود گرفت و هنوز نظیر آن در بعضی از شهرهای ایران در زبان مردم، ساری و جاری است و حتی در یک شهر مردم محله‌ای را به صفتی

خاص منسوب می‌کردند و لطیفه‌ها درباره آن نقل می‌نمودند. به هر حال جاحظ بعضی از این حکایات‌ها را در اوایل البخلاء آورده و انگیزه آوردن این حکایات علیه اهل خراسان بویژه مرو، گرایش ضد شعوبیگری جاحظ است، چنانکه ابن قتیبه همدانی و بعداً یاقوت تهتم بخل را از اهل مرو به شدت رد کردند (حاجری، 1971: 282)

«يقول المروزيُّ للزائرِ إذا اتاه، و للجليسِ إذا اطال جُلوسُه: تغذيتَ اليومَ، فإن قال: نَعَمْ، قال: لو لا أنَّك تغذيتَ لغديتَك بغدائِ طيبٍ. و ان قال لا قال: لو كُنتَ تغذيتَ لسقيتُك خمسَةَ اقداحٍ. فلا يصيرُ في يدِه على الوجهِينِ قليلٌ و لا كثيرٌ». (جاحظ: 1977، 37/1) (مروزی می‌گوید: «وقتی مهمانی سر می‌رسد و هم‌صحبتی نشستنش طول می‌کشد می‌پرشد صبحانه خورده‌ای؟ اگر پاسخ دهد آری، می‌گوید: اگر نخورده بودی صبحانه برایت می‌آورم و اگر جواب بدهد که نخورده‌ام، می‌گوید: اگر خورده بودی پنج قده شراب ناب بر تو می‌نوشاندم، بدین‌گونه از کم و زیاد چیزی عاید مهمان نمی‌شود).

این نمونه‌ها و شواهدی که جاحظ در کتاب بخلاء آورده است متأثر از دیدگاه‌های سیاسی بعد فتوحات است که سخاوت را صفت عرب و بخل را صفت غیر عرب معرفی می‌کند، بنابراین روایت‌های جاحظ خالی از اغراق، شائبه و هجو سیاسی نیست.

3-4. مسخره کردن ایرانیان

جاحظ، ایرانیان را به باد مسخره گرفته و با نگاه تحقیرآمیز به آنها می‌نگریست و آنها را مورد مذمت و سرزنش قرار می‌داد: «المخطرانيُّ الذي يأتيك في زيتانِك، يُريك أنَّ (بابك) قد قورلسانهُ من أصلِه لانه كان مؤذناً هناك ثم يفتحُ فاهُ، كما يصنعُ من يتنأبُ، فلا ترى له لساناً البتةُ و لسانهُ في الحقيقةِ كلسانِ الثورِ اوانا أخذُ من خُدعبدلك». (همان: 90/1) (مخطرانی کسی است که در پوشش زاهدی به نزد تو می‌آید و اظهار می‌کند بابک خرم‌دین زبان او را از بیخ درآورده است. زیرا او در آنجا مؤذن بوده است. سپس دهانش را باز می‌کند، مانند کسی است که خمیازه می‌کشد، البته تو زبان را نمی‌بینی که مثل زبان باشد در حقیقت زبانش مثل زبان گاو است! و من یکی از کسانی هستم که بوسیله آن کار فریب خوردم)

4-4. به جا نیاوردن آداب دوستی و رفاقت

جاحظ نمونه‌ای را در کتاب البخلاء، ذکر می‌کند که نشان از این دارد که ایرانیان مهمان‌نواز نیستند و رسم رفاقت را بجا نمی‌آورند و تا زمانی پایبند به دوستی و آشنایی هستند که مشکل‌شان حل شود و بعد آن دیگر طرف را نمی‌شناسند: «من أعاجيبِ اهلِ مرو ما سمعناه من مشايخنا على وجهِ الدهرِ. و ذلك أن رجلاً من اهلِ مرو كان لا يزالُ يحجُّ و يتجرُّ، و ينزلُ على رجلٍ من اهلِ العراقِ، فِكْرَمَهُ و يكفيه مؤونته. ثم كان كثيراً ما يقولُ

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

لذلك العراقي: ليت أخی قد رايتک بمرو حتى أكافئک لقدیم احسانک، و ما تُجددُ لی من البرّ فی کُلّ قدمه. فاماها هنا فقد اغناک الله عنی». قال: «فعرضتُ لذلك العِراقیُّ بعدَ دهرٍ طویلِ حاجةً فی تلك الناحیه. فكان مما هَوَّنَ علیه مُکابدهُ السفرِ و وحشةُ الاغترابِ، مکان المروزی هناك. فلما قدِمَ مضى نحوه فی ثيابِ سفره، و فی عِمامته و قلنسوته و کسائه، لیحطَّ رحلهُ عند، كما یصنع الرجلُ بثقته، و موضع أنسبه.... و علِمَ المروزیُّ أنه لم یبقَ شیءٌ یَتعلقُ به المتغافلُ والمتجاهلُ قال: لوخرجت من جلدکلم أعرفک». (جاحظ؛ 1977: 46/1) (یکی از اهالی مرو در سفر حج و تجارت بر یک عراقی وارد می‌شد و از قبل او می‌خورد و پیوسته می‌گفت: هر گاه تو به مرو بیایی احسانت را جبران می‌کنم. تا آنکه پس از مدتها عراقی را گذرا به خراسان افتاد و آنچه درد غربت و رنج سفر بر او آسان می‌داشت این بود که آشنای مروزیش در آن سامان است. باری چون به مرو رسید با همان رخت سفر نزد مروزی رفت آنچنان که نزد دوستان یگانه روند، مروزی چون او را دید آشنایی از خود نشان نداد، عرب با خود گفت بسا با این چپیه عگال مرا نشناخته سر را برهنه نمود، مروزی باز آشنایی از خود نشان نداد و همچنین لباسها را یکی یکی می‌کند که مگر مروزی را سابقه آشنایی به یاد آرد، آخر مروزی گفت از پوست هم بیرون بیایی، ترا نخواهم شناخت!)

4-5. کبر و غرور ایرانیان

به اعتقاد جاحظ، ایرانیان مردمی هستند که در وجودشان صفت منفی کبر و غرور را پرورش می‌دهند و به این صفت منفی پایبند هستند. در صورتی که کبر و غرور جزء صفات ناپسندیده اخلاق به شمار می‌آید. خداوند در قرآن کریم در سوره لقمان می‌فرماید: «لا تمشی فی الارضِ مرحاً» (لقمان / آیه 18)

جاحظ نقل می‌کند: «فاما الأکاسره من الفرس فکانوا لا یعدون الناس الا عبيداً، و أنفسهم إلا ارباباً. لسنا نُخبرُ إلا عن دهماء الناس و جمهورهم کیف کانوا، من ملوکٍ و سوقه و الکبرُ فی الاجناس الذلیله من الناس أرسخو اعم». ولكن الذله و القلة هما نعمتان من ظهور کبرهم، فصار لا یعرفُ ذلک إلا اهل المعرفة». (جاحظ؛ 1324: 376/2) (اما پادشاهان ایران کسانی بودند که مردم را جز برده و بنده به حساب نمی‌آوردند، و خودشان را ارباب می‌خواندند. ما خبرنگاریم مگر گروه مردم و قسمت عمده آنها از پادشاهان و عامه مردم. درحالیکه کبر در گروه‌های ذلیل مردم استوارتر است و عمومیت آن بیشتر است ولی ذلت و تنگدستی دو چیزی هستند که مانع از ظهور کبرشان می‌شود و فقط اهل معرفت آن را می‌شناسند).

4-6. زنان ایرانیان

جاحظ در لابه‌لای کتابهای خود نهایت دشمنی خود را با ایرانیان آشکار می‌کند و تهمت زناکاری به زنان ایران می‌زند و می‌گوید: «إن نساء الهند والروم و فارس إنما صار الزنا و طلب الرجال فیهن اعم، لان شهوتهن للرجال اکثر، و لذلك اتخذ الهند دوراً للزواني، قالوا: و ليس لذلك علّة إلا وفارة البظر و القلفة». (همان؛ 586/2)

(همانا زنان هند و روم و ایران زناکار شدند و درخواست زنان از مردان عام تر است (عمومیت دارد) زیرا شهوت زنان بیشتر از مردان است و به همین خاطر هندیان تصمیمی برای زناکاران اتخاذ کردند و می گویند علت شهوت زیاد در زنان چیزی جز بلندی و زیادی پوست ختنه گاه نیست)

اگر خلقت تمام زنان یکی است؛ چرا جاحظ در این مورد بحثی از زنان عرب بیان نکرده است و این تهمت سنگین را به غیر عرب ها می زند؟!

5. توصیف ایرانیان از نگاه ابن عبدربه

ابن عبدربه در کتاب العقد الفرید، از زبان حکیمانی چون بزرگمهر، انوشیروان، اردشیر و ابن مقفع به توصیف ایرانیان و افکار آنان می پردازد.

5-1. بزرگمهر

بزرگمهر وزیر نامی خسرو انوشیروان، از کسانی است که در منابع عربی از او سخنان بسیاری نقل شده است. «وی از حکیمان و اندیشمندان، و بزرگترین دانشمندان عصر خود بود و کسری او را از دیگر وزیران و عالمان روزگار برتر می داشت.» (دینوری؛ 1960: 72)

5-1-1. دوستی با افراد نادان

ابن عبدربه حکمت ذیل را به بزرگمهر ایرانی نسبت داده و می گوید: «عدوُّ عاقلٍ أحبُّ الیَّ من صدیقِ جاهلٍ» (ابن عبدربه؛ 1990: 225/2) (دشمن عاقل نزد من از دوست نادان، دوست داشتنی تر است)

فردوسی هم این حکمت را از جمله پندهای بزرگمهر در مجلس انوشیروان آورده است:

چو دانا تو را دشمن جان بود به از دوست مردی که نادان بود (فردوسی؛ 1384: 1066)

ابن عبدربه، در زمینه همنشینی با افراد نادان، حکمت ذیل را نیز در جلد دوم العقد الفرید آورده است: «قطیعةُ الاحمق مثلُ صلةِ العاقل» (ابن عبدربه؛ 1990: 225/2). (قطع رابطه با نادان مانند رابطه برقرار کردن

با عاقل است). ابن عبدربه در جلد سوم، این حکمت را ذیل «أمثال أکثم بن صیفی و بزرجمهر» جای داده است.

5-1-2. در فضیلت فروتنی

ابن عبدربه در فضیلت فروتنی از زبان بزرگمهر آورده است:

«کلُّ نعمةٍ یُحسدُ علیها إلا التواضعُ» (ابن عبدربه؛ 1990: 350/2) (به تمامی نعمتها به جز فروتنی حسد ورزیده می شود).

ابن حمدون این سخن را در قالب پرسش و پاسخ به بزرگمهر نسبت داده و می گوید: «قیل لبزرجمهر: ما النعمة التي لا یُحسد علیها؟ قال: التواضع» (ابن حمدون؛ 1996: 105/3) (به بزرگمهر گفته شد: کدام نعمت است که بر آن حسد ورزیده نمی شود؟ گفت: فروتنی)

5-1-3. بی ثباتی دنیا

ابن عبدربه از حکیم فرزانه بزرگمهر سخن حکیمانه ای درباره بی ثباتی دنیا آورده و می گوید: «قال بزرجمهر الفارسی: «إذا أقبلت علیک الدنیا فأنفق منها فإنها لا تَبقی» (ابن عبدربه؛ 1990: 245/1) (اگر دنیا به تو روی آورد، از آن انفاق کن که آن، باقی نمی ماند).

در ادامه، ابن عبدربه معتقد است که دو بیت زیر از کلام بزرگمهر می باشد:

«لا تَبخلَنَّ بدنیا وهی مُقبلَةٌ فلن یُنقصَها التبذیرُ و السرفُ»

و إن تَوَلَّت فأحرى أن تجودَ بها فالشکرُ إذا ما ادبَرَت خَلْفُ» (همان)

(زمانی که دنیا به تو روی آورد بخل نوز، که هرگز ریخت و پاش و اسراف کردن از آن نمی کاهد و اگر روی برگرداند، شایسته است در آن سخاوتمند باشی زمانی که پشت کرد، پس بخشش در آن بهتر است).

5-2. انوشیروان

یکی از پادشاهان دوره ساسانی که چهل و هفت سال و هفت ماه بر ایران فرمانروایی کرد، انوشیروان بوده؛ پیامبر در زمان وی ولادت یافت و به این که در زمان پادشاه عادل به دنیا آمده، تفاخر کرده است. (ابن بلخی؛ 1385: 23) دینوری گفته است: «در میان عجم کسی بیش از وی جامع حکمت و ادب و دوستدار دانش نبوده است. اهل ادب را عزیز می داشت و فضل ایشان را می ستود.» (دینوری؛ 1960: 72)

1-2-5. رازداری

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی
The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

ابن عبدربه از زبان انوشیروان بیان می‌دارد: «ما كنت كاتمَه مِن عدوِّك فلا تطلع عليه صديقك» (ابن عبدربه؛ 1990: 1/84) (آنچه که از دشمنت پنهان می‌کنی، دوستت را به آن آگاه نساز).

در پند یازدهم انوشیروان آمده است: «اگر خواهی راز تو دشمن نداند با دوست مگوی.» (عنصرالمعالی؛ 1364: 52)

2-2-5. قناعت

ابن عبدربه از زبان انوشیروان در فضیلت قناعت می‌گوید: «ثمره القناعة الراحة، و ثمره الحرص التعب» (ابن عبدربه؛ 1990: 202/3) (ثمره قناعت راحتی است و ثمره حرص، خستگی است).

ابن مسکویه در بخش اول کتابش، این سخن را ذیل «حکمت‌های برگزیده انوشیروان» نقل کرده است. (ابن مسکویه؛ بی تا: 50)

5-2-3. بخشندگی جوانمرد

ابن عبدربه در خصوص حرص آزاده، و حسد بخشنده، از زبان انوشیروان چنین می‌گوید: (لا يوجد الحر حريصاً و ال الكريم حسوذاً) (ابن عبدربه؛ 1990: 309/2) «آزاده، حریص و انسان بخشنده، حسود نیست.»

ابن مسکویه، این عبارت را از پنندهای ایرانی برشمرده است. (ابن مسکویه؛ بی تا: 77) و عنصرالمعالی نیز بخش نخست این حکمت را از پنندهای انوشیروان چنین بازگو کرده است: «اگر خواهی که از شمار آزادان باشی، طمع را در دل خویش جای مده.» (عنصرالمعالی؛ 1364: 55)

5-3. اردشیر

اردشیر بابکان بنیان‌گذار حکومت ساسانی، همان کسی است که به دوره ملوک‌الطوایفی پایان داد و حکومتی مستقل را در ایران ایجاد کرد. (بابکان؛ 1348: 17) در مورد شخصیت و کردار اردشیر در دوره ساسانی چندین کتاب وجود داشته که ادیبان عرب در دوره اول عباسی به آن دسترسی داشته‌اند. مشهورترین آنها کارنامه اردشیر است که در حدود سال 600م نوشته شده و بحق مأخذ همه مطالبی به شمار می‌رود که در شاهنامه و کتابهای عربی درباره اردشیر آمده است. (العاکوب؛ 1374: 57) در منابع عربی پندها و وصایای بسیاری درباره عدالت‌ورزی به این پادشاه ساسانی نسبت داده شده است:

5-3-1. عدالت

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی
The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

ابن عبدربه از زبان اردشیر ساسانی درباره عدالت می‌گوید: «امام عادل خیر من مطر وابل، و امام غشوم خیر من فتنه تدموم». (ابن عبدربه؛ 1990: 20/1) (پیشوای دادگر، از باران پیوسته [که همه چیز را بارور می‌کند] بهتر است، و فرمانروای بیدادگر از ادامه هرج و مرج نیکوتر است)

این حکمت در عهد اردشیر، نیز آمده و امام شوشتری آن را چنین ترجمه کرده است: «آنجا که پادشاه ستم کند، آبادی پدید نیاید. شهریار دادگر به از پر بارانی است. شیر درنده از شاه ستمگر بهتر است و شاه ستم پیشه از آشوبی که دوام یابد بهتر.» (بابکان؛ 1348: 113)

5-3-2. ادب و تجربه

ابن عبدربه از زبان اردشیر، در خصوص نیاز اصل و تبار به ادب، و نیاز ادب به تجربه می‌گوید: «الحسب محتاج الی الادب، و المعرفة محتاجة الی التجربة». (ابن عبدربه؛ 1990: 412/2) (اصل و تبار به ادب و شناخت به تجربه نیازمند است).

ابشیهی در کتابی المستطرف، از زبان اردشیر، همین سخن را در کنار دو نیاز دیگر آدمی ذکر کرده و با این تفاوت که به جای «المعرفة»، کلمه «العقل» را بکار برده است: (قال اردشیر بن بابک: أربعة تحتاج إلى أربعة: الحسب إلى الأدب و السرور إلى الأمن و القرابة إلى المودة و العقل إلى التجربة) (الابشیهی؛ 1992: 25/1) «چهار چیز به چهار چیز دیگر احتیاج دارند: حسب به ادب، سرور به امنیت، نزدیکی به دوستی، و عقل به تجربه»

5-4. ابن مقفع

عبدالله بن مقفع از مترجمان عربی به فارسی در دوره اول عباسی است. ابن ندیم در الفهرست او را از مترجمان ایرانی که به هر دو زبان عربی و فارسی مسلط بوده است، آورده است، از جمله کتابهایی که از زبان فارسی به عربی ترجمه کرده کتاب خداینامه، آئین نامه، کلیله و دمنه، الأدب الکبیر و الأدب الصغیر، یتیمه فی الرسائل و التاج فی سیره انوشروان را برای او برشمرده است. (ابن ندیم؛ 1971: 132) ابن عبدربه نیز از وی سخنان حکیمانه‌ای نقل کرده است:

5-4-1. جایگاه وزیران

ابن عبدربه از زبان ابن مقفع در خصوص جایگاه وزیران در نظام مملکت اداری می‌گوید: «لا ینفع الملك إلا بوزرائه و أعوانه و لا ینفع الوزراء و الأعوان إلا بالمودة و النصيحة كذا، و لا تنفع المودة و النصيحة إلا مع الرأي و العفاف. ثم على الملوك بعد ذلك ألا يترکوا محسناً و لا مسيئاً ما دون جزاء؛ فإنهم إذا ترکوا ذلك تهاون المحسن، و اجترأ المسيء، و فسد الأمر، و بطل العسل». (ابن عبدربه؛ 1990: 48/1) (پادشاه تنها از وزیران

و یاران موافق خویش است که منفعت می‌بیند و وزیران و یاران نیز تنها با دوستی و مهربانی سود می‌بینند. این نوع دوستی و مهربانی هم تنها با رایزنی و پاکدامنی حاصل می‌گردد؛ بنابراین پادشاهان باید هر نیکوکار و خطاکاری را پاداش و عقاب کنند. اگر پادشاهان، این مهم را واگذارند، نیکوکار در کار نیک سستی خواهد کرد و گناهکار نیز در خطا، جرأت و جسارت خواهد ورزید پس کار تباه می‌شود و عسل بی‌فایده.

5-4-2. ناپایداری امور

ابن عبد ربّه از زبان ابن مقفع، در خصوص ناپایداری امور می‌گوید: «ثلاثه لا بقاء له: ظلُّ الغمام و صحبَةُ الاشرار و الثناء الكاذب». (ابن عبدربه؛ 1990: 235/2) (سه چیز را بقایی نیست: سایه ابر و همنشینی با بدان و ستایش دروغ)

اما در کلیله و دمنه به جای «الثناء الكاذب»، «البناء غیر اساس» آمده و «المال الكثير» را نیز افزوده است. (ابن المقفع؛ 1991: 200) و در الأدب الصغیر به جای «الثناء الكاذب»، «النبأ الكاذب» آمده است. (ابن المقفع؛ 1989: 306)

5-4-3. وفاداری

ابن عبدربه از زبان ابن مقفع در خصوص وفاداری کریم و بی‌وفایی فرومایه می‌گوید: «الکریم یود الکریم عن لُثیةٍ واحدةٍ، و اللیثم لایصلُ أحداً إلا عن رغبةٍ أو رهبةٍ». (ابن عبدربه، 1990: 2/337) (کریم با یک بار ملاقات، کریم را دوست می‌دارد و فرومایه فقط از روی ترس یا نیازی با کسی رابطه برقرار می‌کند)

ابن مقفع همین عبارت را در کلیله و دمنه (1991: 188) و الادب الصغیر (1989: 304) آورده است.

5-4-4. مهربانی و گشاده‌رویی

ابن عبدربه از زبان ابن مقفع در خصوص مهربانی و گشاده‌رویی می‌گوید: «أفضلُ البرِّ الرحمةُ و رأسُ المودةِ الاسترسال». (ابن عبدربه؛ 1990: 233/2) (برترین نیکویی، مهرورزیدن است و آغاز دوستی، گشاده‌رویی است)

ابن مقفع همین عبارت را در کلیله و دمنه (1991: 150) و الادب الصغیر (1989: 305) آورده است.

نتیجه‌گیری

با خوانش این مقاله، به این نتیجه مهم دست می‌یابیم که جاحظ نگاهی بدبینانه نسبت به ایرانیان داشته، ولی نگاه ابن عبدربه خوشبینانه و متعادل می‌باشد. از آنجا که جاحظ در محیطی متفاوت از ایران پرورش یافته و شاهد ولخرجی‌ها و زیاده‌خوری‌های اعیان و اشراف و شاهزادگان عرب بوده، وقتی که با روحیه میانه‌روی و اعتدال‌گرایانه ایرانیان مواجه می‌شود، این مساله برایش عجیب به نظر می‌رسد و این رفتار ایرانیان در نظرش نوعی بخل و خست به نظر می‌رسد، بنابراین به انتقاد از آنان می‌پردازد. البته دلیل اصلی این نوع نگاه جاحظ به ایرانیان ناشی از انگیزه‌های سیاسی و رقابت‌های حزبی و نژادی وی بوده است؛ گویی که وی نمی‌توانسته پیشرفت‌های ایرانیان را در همه زمینه‌های سیاسی، علمی، ادبی و... بپذیرد. لذا به جای انتقاد از طبع اسراف‌گرایانه عرب‌ها و تلاش در جهت اصلاح آن به تحقیر ایرانیان پرداخته است. تصویری که از ایرانیان در لابه‌لای آثار ابن عبدربه به چشم می‌خورد، عدالت‌پیشگی، سیاست‌مداری و علاقه‌مندی به سخنان پندآموز است. همچنین حجم سخنانی که از حکیمان ایرانی همچون بزرگمهر، انوشیروان، اردشیر و ابن مقفع ذکر کرده، به عدالت‌محوری، و تشویق به صفات نیکو و بر حذر داشتن از اخلاق ناپسند اشاره دارد.

منابع و مأخذ

- 1- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، انتشارات اسوه، قم، 1385.
- 2- الإبشیهی، شهاب‌الدین محمد، المستطرف فی کل فن مستظرف، دار المکتبه الحیاء، بیروت، 1992.
- 3- ابن بلخی، فارسنامه، تهران، انتشارات اساطیر، 1385.
- 4- ابن حمدون، محمد بن حسن، التذکره الحمدونیة، بیروت، دار الصادر، 1996.
- 5- ابن خلکان، أحمد بن محمد، وفيات الأعیان و أبناء أبناء الزمان، دار الصادر، بیروت، بی تا.
- 6- ابن عبدربه، أحمد بن محمد، العقد الفرید، دارالکتب العربیة، بیروت، 1990.
- 7- ابن فرضی، عبدالله، تاریخ علماء الاندلس، دارالکتب المصریة، قاهره، 1966.
- 8- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، عیون الأخبار، دارالکتب العربیة، بیروت، 1925.
- 9- ابن مسکویه، أحمد بن محمد، الحکمة الخالدة، دارالاندلس، بیروت، بی تا.
- 10- ابن مقفع، عبدالله، کلیله و دمنه، مکتبه اللبنا، بیروت، 1991.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی
The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

- 11- ابن ندیم، محمد بن اسحق الوراق، الفهرست، دارالصادر بیروت، 1971.
- 12- بابکان، اردشیر، عهد اردشیر، پژوهنده عربی: احسان عباس. برگرداننده به فارسی، محمدعلی امام شوشتری. انجمن آثار ملی، تهران، 1348.
- 13- بهرامی، اکرم، تاریخ ایران، انتشارات دانشگاه تربیت معلم، تهران، 1350.
- 14- جاحظ، عمرو بن عثمان؛ البخلاء، دارالقلم، بیروت، 1977.
- 15- _____، _____؛ البيان والتبيين، تحقیق ابراهیم شمس الدین، مؤسسه الأعلمی، بیروت، 1423.
- 16- _____، _____؛ الحيوان، تحقیق ابراهیم شمس الدین، مؤسسه الأعلمی، بیروت، 1324.
- 17- حاجری، طه؛ الجاحظ حياته و آثاره، دارالمعارف، مصر، 1971.
- 18- حمیدی، محمد بن فتوح، جذوة المقتبس فی تاریخ علماء الأندلس، دار الغرب الإسلامی، تونس، 2008.
- 19- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، الأخبار الطوال، مطبعة الشریف الرضی، قم، 1960.
- 20- ذهبی، شهاب الدین، سیر اعلام النبلاء، مؤسسه الرسالة، بیروت، 1996.
- 21- زیات، احمد حسن: تاریخ الادب العربی، دارالثقافه، بیروت، بی تا.
- 22- ضیف، شوقی، تاریخ الادب العربی (العصر العباسی الاول)، دارالمعارف مصر، 1926.
- 23- العاکوب، عیسی، تأثیر پند پارسی بر ادب عربی، ترجمه شریفی خجسته، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1374.
- 24- عباس، احسان، تاریخ الادب الاندلسی، دارالثقافه، بیروت، 1969.
- 25- عنصر المعالی، کیکاوس بن اسکندر، قابوسنام، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی و فرهنگی تهران، 1364.
- 26- الفاخوری، حنا، الجامع فی التاريخ الادب العربی القديم، دارالجمیل، بیروت، 1986.
- 27- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، نشر قطره، تهران، 1384.
- 28- کحاله، عمر رضا، معجم المؤلفین، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1957.
- 29- المبرد، محمد بن یزید، الكامل فی اللغة و الأدب، دار الکتب العلمیة، بیروت، 1989.